

تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در مقامه مضیریه

بدیع الزمان همدانی

سید مهدی مسبوق^۱، شهرام دلشاد^۲

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۲۰

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۶

چکیده

نظریه «زبان‌شناسی سیستمی-نقشی» مایکل هلیدی از مهم‌ترین نظریات زبان‌شناسی است که در چارچوب نقش‌گرایی، به‌شکلی سازمان‌یافته و منظم متون مختلف ادبی را تحلیل می‌کند. او در بخشی از این نظریه، از مؤلفه‌هایی سخن می‌گوید که یک متن منسجم باید از آن‌ها برخوردار باشد. سپس رقیه حسن با ارائه یک نظریه جداگانه، با عنوان «نظریه هماهنگی انسجامی»، تکمیل‌کننده نظریه همسرش، مایکل هلیدی، می‌شود. برخی منتقدان همچون زکی مبارک، موسی سلیمان و ابن‌طقطقی معتقدند که مقامات به‌عنوان یکی از کهن‌ترین انواع روایی، از انسجام لازم برخوردار نیست. گرچه این نظر تاحدودی صحیح است و هدف آموزش زبان باعث شده که مقامه‌نویسان تاحدودی به انسجام و پیوستگی متنی و معنایی چندان توجهی نکنند، درمیان انبوه مقامات، برخی‌ها از چنان انسجامی برخوردارند که با آثار روایی منسجم و درهم‌تنیده معاصر برابر هستند. یکی از آن‌ها *مقامه مضیریه بدیع‌الزمان همدانی* است که در این نوشتار می‌کوشیم در پرتو نظریه هلیدی و نظریه تکمیلی رقیه حسن، عوامل انسجام و هماهنگی انسجامی آن را بررسی کنیم. برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه عوامل انسجام، از قبیل دستوری، واژگانی و پیوندی به‌همراه سایر ویژگی‌های هماهنگی انسجامی، مانند زنجیره‌ها و تعامل بین زنجیره‌ها، باعث انسجام اجزای این مقامه شده‌اند.

واژگان کلیدی: انسجام^۱، هلیدی و حسن، مقامه، مقامه مضیریه، بدیع‌الزمان همدانی.

۱. مقدمه

مقامات در ادبیات عربی از انواع نثر به‌شمار می‌روند و از جهات زیادی اهمیت دارند. این نوع ادبی را بدیع‌الزمان همدانی وارد عرصه ادبیات عربی کرد و پس از او، نویسندگان دیگری همچون حریری^۱، سیوطی^۲، سرقسطی^۳، یازجی^۴ و ... در قالب این نوع ادبی نوشتند و مهارت لغوی خود را به نمایش گذاشتند. ویژگی اصلی مقامات، اظهار قدرت زبانی و واژگانی است که برای آموزش زبان مفید است؛ اما نویسندگان مقامات هدفی روایی نیز داشتند و در مقامات خود، عناصر روایی از قبیل راوی، قهرمان، شخصیت‌های داستانی، عنصر مکان و زمان را گنجانده‌اند. به‌طور کلی، در مقامات هدف اظهار قدرت زبانی بر هدف روایی می‌چربد و معمولاً این داستان‌ها از یکپارچگی و انسجام لازم برخوردار نیستند؛ چنانکه ابن طقطقی^۵ می‌گوید:

از مطالعات مقامات جز تمرین انشاء و آگاهی از شیوه‌های نظم و نثر سودی حاصل نمی‌شود. هر چند مقامات در بردارنده حکمت‌ها و تجارب نیکویی است، از آنجا که بنایش بر گدایی است، همت خواننده را پست می‌گرداند؛ بنابراین، از جهتی سودمند و از جهتی زیانبار است (ابن طقطقی، ۱۹۲۴: ۱۳).

دلایل اصلی عدم انسجام مقامات عبارت‌اند از: تمرکز بر یک شخصیت اصلی و عدم برخوردارگی از ساختار داستانی که از ارتباط بین شخصیت‌های مختلف ساخته می‌شود، تداخل اشعار فراوان، کثرت اوصاف و فکاهه‌گویی. در این بین، مقامه مضبیره و بغدادیه بیش از مقامات دیگر از ویژگی‌های داستان منسجم برخوردارند (مبارک، ۱۹۹۰: ۲۰۶).

در پژوهش حاضر، می‌خواهیم در پرتو نظریه زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی و حسن و نظریه تکمیلی رقیه حسن با عنوان انسجام^۶ و هماهنگی انسجامی، پیوستگی مقامه مضبیره را بررسی و تحلیل کنیم؛ بنابراین، می‌کوشیم که به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در مقامات و مقامه مضبیره، همانند آثار روایی معاصر عوامل انسجام وجود دارد. با توجه به اینکه منتقدان قدیم و جدید همواره مقامه مضبیره را تحسین کرده‌اند، فرض می‌شود که این تحسین در گرو عوامل زیادی است که یکی از آن‌ها ساختار روایی منسجم و سازمان‌یافته آن است. به این ترتیب، با بازکاوی این اثر برپایه نظریه انسجام مایکل هلیدی و رقیه حسن، با مؤلفه‌های انسجام در مقامات آشنا می‌شویم.

از نظر روش پژوهش، پژوهش حاضر بر سه اصل کلی مبتنی است. اصل اول بررسی عوامل انسجام^۷ طبق نظریه هلیدی و حسن است که در این بخش، چگونگی انسجام متن در سطح جمله و سپس انسجام میان چند جمله و عبارت در بخش عوامل پیوندی و دستوری بررسی می‌شود. اصل دوم بررسی زنجیره‌های انسجامی^۸ است که به کشف و تبیین حلقه‌ها و گره‌های انسجامی در مقامه اختصاص دارد و اندکی از سطح جمله فراتر می‌رود. در این بخش، براساس نظریه تکمیلی رقیه

حسن، انواع گره‌ها در مقامه در ذیل عوامل انسجام بررسی می‌شوند؛ یعنی هنگام بررسی عوامل دستوری یا پیوندی و واژگانی، به زنجیره‌هایی توجه می‌شود که این عوامل در کلیت متن ایجاد می‌کنند. اصل سوم مبتنی بر بررسی تعامل زنجیره‌ها است؛ زیرا ارائه عوامل و زنجیره‌های انسجامی به‌تنهایی بیانگر انسجام متن نیست و بیان تعامل بین این زنجیره‌ها مهم است که با توجه به میزان تعامل بین زنجیره‌ها میزان انسجام متن مشخص می‌شود. آنچه در تحلیل ویژگی‌های انسجامی متن اهمیت دارد، تواتر و تکرار آن‌ها نیست؛ بلکه تبیین چرایی آن تواترها و تکرارها و به‌هم‌پیوستگی یا عدم پیوستگی میان آن‌ها است.

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون انسجام آثار روایی برپایه نظریه هلیدی و حسن، پژوهش‌های زیادی انجام شده که بیشتر برپایه نظریه هلیدی پی‌ریزی شده‌اند و از نظریه تکمیلی رقیه حسن غافل مانده‌اند. در ادامه، به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم.

ایشانی و نعمتی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان-شناسی نقشگرا»، با رویکرد زبان‌شناسی هلیدی ویژگی‌های انسجام‌بخش هلیدی در سوره مبارکه صف را تحلیل کرده‌اند.

پروینی و نظری (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج-البلاغه براساس الگوی انسجام هلیدی و حسن»، یکی از عوامل انسجام واژگانی، یعنی تکرار را در خطبه‌های نهج‌البلاغه به‌شکل جزئی بررسی کرده‌اند. مهربانی و ذاکر در مقاله «بررسی سبک‌شناختی چند حکایت گلستان در پرتو دستور نقشگرای نظام‌مند هلیدی»، با به‌کارگیری رویکرد نقشگرای نظام‌مند هلیدی بر داده‌های زبانی، چند حکایت از گلستان را از نظر سبک‌شناختی تحلیل کردند. سادات‌الحسینی و همکاران در مقاله «بررسی و تحلیل نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقشگرای هلیدی»، همگونی‌های نظریه نظم جرجانی و نظریه نقشگرای هلیدی را بررسی کردند.

برخی پژوهشگران فقط نظریه رقیه حسن را مبنا قرار داده‌اند؛ مانند بهنام بیوک (۱۳۷۹) که در مقاله «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی»، براساس نظریه تکمیلی رقیه حسن انسجام داستان را بررسی کرده است. برخی از پژوهشگران نیز هردو نظریه را مبنا قرار داده‌اند؛ مانند سارلی و ایشانی (۱۳۹۰) که در مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی»، یک داستان کمینه فارسی را براساس نظریه هلیدی و رقیه حسن تحلیل کرده‌اند.

درباره مقامه مضیریه، پژوهش مستقل و درخوری انجام نشده است و ادب‌پژوهان عرب معمولاً



هنگام بررسی ویژگی‌های نثر عربی در قرن چهارم، به مقامات توجه کرده‌اند که در این میان، مقامه مضیریه نیز در قالب یک یا چند پاراگراف از نگاه آن‌ها بی‌نصیب نمانده است. کتاب‌های کمی درباره بدیع‌الزمان نوشته شده است که یکی از آن‌ها *بدیع‌الزمان و مقامه‌نویسی*، نوشته علی‌رضا نکاوتی است. او در این کتاب، ضمن بررسی مقامات بدیع‌الزمان، از مقامه مضیریه نیز سخن گفته است.

مقاله‌ای با عنوان «المقامة المضیرية كمثل من المقامات» نوشته مصطفی توفیق ابراهیم نیز وجود دارد که پژوهشی مستقل درباره مقامه مضیریه به‌شمار می‌رود و نویسنده آن در سه صفحه، از مضمون مقامه مضیریه سخن گفته و آن را به‌عنوان نمونه‌ای از مقامات بررسی کرده است.

پژوهش حاضر که به بررسی یک اثر روایی کهن در ادب عربی براساس نظریه زبان‌شناسی هلیدی و حسن اختصاص دارد، پژوهشی کاملاً نو است؛ زیرا پیش از این، مقامات از زاویه مؤلفه‌های داستانی و برپایه مجموعه عوامل انسجام‌ساز متنی مبتنی بر نظریه هلیدی و حسن تحلیل و بررسی می‌شد.

۳. نظریه هلیدی و رقیه حسن

برای تشریح چگونگی این پژوهش، باید ابتدا الگوی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) معرفی شود که مهم‌ترین الگو در زمینه انسجام متنی است. هلیدی و حسن از جمله کسانی هستند که در ساختمان متنی و روابط میان‌جمله‌ای متن در زبان انگلیسی، مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. هلیدی در مطالعات خود، روابط میان‌جمله‌ای متن را انسجام نامیده و انسجام از نظر او یک مفهوم معنایی است که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک متن مشخص می‌نماید (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). به عقیده او، انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن به عنصر دیگر وابسته باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش‌فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (Halliday, 1989: 10)؛ بنابراین، انسجام ابزار زبانی است که ویژگی متنتیت (بافتار) را فراهم می‌کند و یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره و شناسایی متن از غیرمتن را میسر می‌نماید (Halliday & Hasan, 1976: 4).

از نظر رقیه حسن، انسجام برای دستیابی به متن لازم است؛ اما کافی نیست (Hasan, 1984: 210). به این ترتیب، از نظر او، صرف یافتن عوامل انسجام در یک متن بیانگر انسجام آن متن نیست؛ بلکه پس از یافتن این عوامل باید ارتباط دوسویه آن‌ها با یکدیگر براساس دستور زبان نقشگرا مشخص شود. از نظر او، برای دست یافتن به هماهنگی انسجامی در یک متن و اثبات منسجم بودن آن، آشنایی با عوامل انسجام در یک متن و ارتباط دوسویه این عوامل با تعامل زنجیره‌ای ضروری است؛ به بیانی ساده‌تر، او معتقد است که در ساخت یک متن، تنها عناصر دستوری و واژگانی مورد نظر

نیستند؛ بلکه هم‌بستگی و به‌هم‌پیوستگی آن‌ها نیز مهم است. این ویژگی هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. به‌طور کلی، هماهنگی انسجامی عبارت است از ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل‌یافته براساس عناصر انسجام؛ بنابراین دستیابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دوسویه آن‌ها با یکدیگر با استفاده از دستور زبان نقشگرا امکان‌پذیر است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۹). در بررسی روابط انسجامی در متون ادبی، تشخیص اینکه کدام دسته از عناصر انسجامی در شکل‌گیری کدام‌یک از سه مؤلفه جامع‌تر گفتار داستانی (شخصیت‌ها، رویدادها و موقعیت‌ها) مشارکت دارند، اهمیت زیادی دارد. به سخن دیگر، گروه معینی از عناصر انسجامی که براساس یک سلسله‌روابط به هم مربوط می‌شوند، در تبلور یکی از عناصر جامع‌تر گفتار داستانی (شخصیت^۱، رویداد^{۱۱} و موقعیت^{۱۲}) تأثیر دارند. به این ترتیب، با طرح مفاهیم کلی‌تر کلام و هدایت عناصر انسجامی در راستای یکی از آن مفاهیم کلی‌تر، هر عنصر در انسجام چارچوب وسیع‌تر و کارا تر به‌کار می‌رود (بیوک، ۱۳۷۹: ۴).

۴. بدیع‌الزمان و مقامه مضیریه

ابوالفضل احمدبن‌الحسین ملقب به بدیع‌الزمان، یکی از نامدارترین ادبای عربی‌نویس سده چهارم هجری است. او زبان فارسی را خوب می‌دانست و اشعاری را از فارسی به عربی برگرداند. بدیع‌الزمان همدانی از حافظه‌ای قوی و قدرتی شگرف در سخنوری برخوردار بود (ضیف: [بی‌تا]: ۲۳۹) و طی ده قرن گذشته تا امروز چنان مقام غبطه‌انگیزی یافته که برخی از پژوهشگران معاصر عرب به غلط و از روی تعصب او را از نژاد عرب قلمداد کرده‌اند؛ اما مسلم است که او ایرانی و متولد و پرورش‌یافته در همدان است. او در سال ۳۸۰ هجری و در ۲۲ سالگی، زادگاهش را به‌قصد ری ترک کرد و از آنجا به محضر صاحب‌بن‌عباد که ادیبی برجسته بود رفت و نبوغ خود را نشان داد. همدانی در سال ۳۹۸، در اوج شهرت و نیک‌بختی، به‌طور ناگهانی درگذشت و برخی احتمال مسمومیت او را از سوی حاسدان و دشمنان از نظر دور نداشته‌اند (نکاوتی، ۱۳۶۴: ۹). او صاحب پنجاه مقامه است و اولین کسی بود که چارچوب مقامات را وضع کرد. مقامه مضیریه طولانی‌ترین و زیباترین کار بدیع‌الزمان است (حقدادی، ۱۳۸۲: ۴۴). در داستان این مقامه، حوادث و پیشامدها یکی پس از دیگری رخ می‌دهند و هریک از شخصیت‌ها نقش خود را به‌خوبی ایفا می‌کنند. صفات و خصوصیات شخصیتی تاجر بغدادی که نقش اول داستان را برعهده دارد، از گفتار و نقش او در کل قصه به‌خوبی پیدا است. او تاجری نوکیسه است که بعد از فقر و ناداری، به ثروت قابل توجهی دست یافته و به همین دلیل، خودش نیز از داشتن این همه ثروت و مکتب در عجب است، پیوسته دارایی خود را به رخ

دیگران می‌کشد و در توصیف آن سخن را به درازا می‌کشاند (همان: ۴۴). نویسنده در این مقامه، با شیواترین و دل‌انگیزترین بیان، جزء به جزء زندگی بازاریان و طبقه متوسط شهرنشین آن عصر را از اثاث و لباس و خانه و کاشانه و کوچه و بام و همسر و غلام و دیگ و قاب و نان و آب توصیف کرده و از تشریح روحیات آن‌ها، از جمله خست، زرنگی، مال‌پرستی، خرده‌بینی، بی‌رحمی، فرصت‌طلبی، معامله‌گری و بالاخره عقل، معاش و زندگی معتدل نیز غافل نمانده است (ذکاوتی، ۱۳۶۴: ۱۵).

۵. تحلیل عوامل انسجام متنی^{۱۳}

۵-۱. انسجام دستوری^{۱۴}

۵-۱-۱. ارجاع^{۱۵}

ارجاع عبارت است از رابطه‌ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار می‌شود و با ارجاع به آن جزء دیگر، آن عنصر می‌تواند تعبیر و تفسیر شود. آنچه مورد ارجاع قرار می‌گیرد، یا خارج از چارچوب کلام قرار دارد و یا در درون آن؛ بنابراین، ما با سه گونه ارجاع سروکار داریم: الف. ارجاع برون‌متنی^{۱۶}، ب. ارجاع دورن‌متنی^{۱۷} و ج. ارجاع بینامتنی^{۱۸} (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴). به این ترتیب، عبارات و ادوات ارجاعی از ویژگی‌های انسجام در متن به‌شمار می‌روند. ارجاع توسط ضمائر، اسم‌های اشاره و ... باعث پیوستگی عبارت‌ها به یکدیگر می‌شود. مقامات که دراصل برای آموزش زبان نگاشته شده، بیشتر از متون ادبی دیگر در ادبیات عربی مختصات زبانی دارد و عوامل پیوندساز زبانی در آن به وضوح دیده می‌شود. ویژگی بارز مقامه مضیریه ارجاعات متعدد هنری است که کلیت متن را به هم گره زده و باعث زیبایی متن شده و به آن خاصیت موزون و آهنگین داده است؛ به‌گونه‌ای که نبود آن‌ها باعث گسستن متن، هم از جهت مضمونی و هم از جهت موسیقایی، می‌شود. به‌عنوان مثال، به کلمه «مضیره» و ارجاعات متعدد آن نگاه می‌کنیم:

«فَقَدَّمْتُ إِلَيْنَا الْمَضِيرَةَ، تُثْنِي عَلَى الْحَضَارَةِ، وَ تُؤَدِّنُ بِالسَّلَامَةِ، قَامَ أَبُو الْفَتْحِ الْإِسْكَانْدَرِيُّ، يَلْعَنُهَا وَ صَاحِبَهَا، وَ يَمَقْتَهَا وَ آكَلَهَا، وَ يَتَلَبَّهَا وَ طَابَخَهَا وَ [...]»^{۱۹} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۱).

همچنین، ارجاعات کلمه «زوجه»:

«فَجَعَلَ طَوْلَ الطَّرِيقِ يُثْنِي عَلَى زَوْجَتِهِ وَ يَصِفُ حَذَقَهَا فِي صِنْعَتِهَا وَ تَأْنِقَهَا فِي طَبْخِهَا، وَ يَقُولُ يَا مَوْلَايَ لَوْ رَأَيْتَهَا وَ الْخُرْقَةَ فِي وَسْطِهَا فَهِيَ تَدُورُ فِي الدَّارِ [...]»^{۲۰} (همان: ۱۲۴).

چنانکه می‌بینیم، یک مرجع آمده است و ارجاعات متعدد که بیشتر به شکل ضمیر هستند، درپی آن آمده‌اند. این نوع ارجاع باعث انسجام و پیوستگی متن شده است؛ زیرا هر چیزی که به قبل خود ارجاع داده شود منقطی‌تر به نظر می‌رسد. از آنجا که تاجر بغدادی مردی پرحرف است، درمقابل

هر موصوفی صفات متعدد می‌آورد. بدیع‌الزمان برای اینکه این تعدد صفات پراکنده و نامربوط جلوه نکنند، با ارجاعات ضمیری و اشاره‌ای آن‌ها را به هم پیوند می‌زند. ضمیر «هاء» جمله‌های پس از «مضیره» و «زوجه» را به هم پیوند زده و از ابزارهای همبستگی این عبارات‌ها به‌شمار می‌رود. چنین کاربردی در سراسر مقامه باعث انسجام مضاعف عبارات‌ها و در نتیجه، به‌هم‌پیوستگی بندهای روایی شده است. همچنین، جملات کوتاه و پی‌درپی باعث کوتاهی فواصل ضماین شده و این تعدد و تکرار ضماین، مانند میخ‌هایی که نجار با آن‌ها چوب‌ها را پیوند می‌زند، اجزای جملات را به هم متصل کرده است.

تحلیل بالا برپایه نظریه هلیدی و حسن ارائه شده است؛ اما همان‌گونه که گفتیم نظریه رقیه حسن مکمل نظریه هلیدی است و بر اهمیت آن می‌افزاید. حسن معتقد است که ارجاع‌ها زمانی در متن ادبی ارزش می‌یابند که به شکل‌گیری یک زنجیره یاری رسانند و همه زنجیره‌ها به هم متصل باشند؛ بنابراین، وجود گره را در متن، برای انسجام یافتن لازم می‌داند و یکی از گره‌ها را هم‌مرجع بودن می‌نامد. در مقامه مضیره، گره‌های زیادی وجود دارد که تمامی آن‌ها به هم متصل هستند و یک کل را تشکیل می‌دهند. در آغاز، سخن از مضیره است و ارجاعات متعددی که به آن برمی‌گردند و مجموعاً یک گره تشکیل داده‌اند و سپس گره‌های دیگر، از قبیل تاجر بغدادی، زن آن تاجر، محله آن تاجر، خانه و ویژگی‌های خانه و در پایان اتمام گره‌ها و پایان یافتن داستان. این گره‌های متعدد به‌همراه ارجاعاتی که در پی هم می‌آیند، یک واحد کل را تشکیل می‌دهند که همان داستان غذای مضیره است و تنفر ابوالفتح اسکندری از آن غذا که علت تنفرش را آن تاجر بغدادی می‌داند و تاجر بغدادی هنگامی باعث تنفر می‌شود که پرحرفی می‌کند. پرحرفی او از زنش شروع می‌شود و به محله و خانه، غلام و ... کشیده می‌شود و در پایان، ابوالفتح که بر اثر این پرحرفی باحالتی خشمگین پا به فرار می‌گذارد، سنگی به طرف کودکان پرتاپ می‌کند و آن سنگ سر یک مرد را می‌شکند و باعث حبس او می‌شود. در نتیجه، گره‌ها که یک زنجیره را تشکیل داده‌اند، به محل اول خود برمی‌گردند که آن نفرت ابوالفتح از مضیره و دشنام آن است. به این ترتیب، بین ارجاعات آغاز داستان که به مضیره برمی‌گردد و پایان داستان که آن هم به مضیره برمی‌گردد، پیوندی استوار وجود دارد.

ادات ربط از عوامل دیگر انسجام‌بخش متن است که زبان‌شناسان آن را برشمرده‌اند و مانند ارجاع، متن را از نظر دستوری به هم متصل می‌کند. این ادات از لحاظ معنای ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان عناصر متن برقرار می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که رابطه‌ای سازماند میان عناصر گوناگون زنجیره‌های سخن به‌وجود می‌آورند و در انسجام متن، نقش دارند. این ادات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش و یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین متن پیوند می‌زنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷). به‌عنوان مثال، به عبارت‌های آغازین مقامه مضیره توجه کنید:



- «كنتُ بالبصرة و معى أبو الفتح الإسكندريُّ، رجلُ الفصاحةِ يدعوها فتُجيبُهُ، و البلاغةُ يأمرُها فتُطيعُهُ، و حضرنا معه دعوةً بعضِ التَّجارِ، فقُدِّمتُ إلينا مَضِيرَةٌ»^{۲۱} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۰).

تا پایان، به همین صورت جملات با حروف عطف به هم گره می‌خورند و کمتر گسستی در متن دیده می‌شود.

۲-۱-۵. حذف^{۲۲}

حذف از دیگر عناصری است که در انسجام بخشیدن به متن نقش دارد. منظور از حذف، حذف یک یا چند عنصر جمله در قیاس با عناصر قبلی در متن است. انواع حذف عبارت‌اند از: حذف اسمی، فعلی و بندی. نویسنده با توجه به اصل اقتصاد زبانی، زبان خود را موجز و فشرده می‌کند (فروزنده و بنی-طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). منظور از حذف، حذف عناصر اصلی متن نیست؛ بلکه منظور حذف مواردی است که نبودنشان نه تنها باعث درهم‌ریختگی متن نمی‌شود، بلکه متن ادبی را منسجم‌تر نشان می‌دهد و رخنه و انقطاعی بین عبارت‌های متن ایجاد نمی‌کند.

حال که از ضرورت حذف در انسجام بخشیدن به متن سخن گفتیم، با مروری بر متن مقامه مضیریه، با کارکرد آن بیشتر آشنا می‌شویم. بدیع‌الزمان با هدف ایجاد عبارات و کلمات زیادی را حذف می‌کند تا متن را از تکرار زواید پیراسته کند. بسامد جمله‌های کوتاه و موجز که با حذف همراه هستند در مقامه مضیریه بسیار است. به عنوان مثال، به آغاز مقامه توجه کنید:

- «كنتُ بالبصرة و (كان) معى أبو الفتح الإسكندريُّ رجلُ الفصاحةِ يدعوها فتُجيبُهُ و (رجل) البلاغةِ يأمرُها فتُطيعُهُ» (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۱).

در عبارت بالا، کلمات داخل پرانتز در قیاس با عناصر جمله پیش از خود حذف شده‌اند؛ اما سیاق کلام به خواننده در دریافت معنا کمک می‌کند. در عبارت زیر، حذف فعلی رخ داده است:

- «و جعلتُ أعدو و هو يتبعُنِي و يصيحُ يا أبا الفتح (كُل) المضيرةَ (ثم إذهب) [...]»^{۲۳} (همان: ۱۴۲).

در اینجا نیز حذف هدفی بلاغی در پی دارد و از آنجا که مجال درازگویی نبوده، راوی سخن خود را کوتاه و همراه با حذف آورده است.

۲-۵. انسجام واژگانی^{۲۴}

این نوع انسجام بر پایه رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان از لحاظ محتوای معنایی خود با یکدیگر دارند و متن با این روابط، تداوم^{۲۵} و انسجام می‌یابد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). روابط

معنایی میان واژگان صورت‌های گوناگونی دارد که شماری از آن‌ها را در مقامه مضیبه بررسی می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که فقط پیدا کردن انسجام واژگانی در این مبحث مورد نظر نیست؛ بلکه در پایان این مبحث، خواهیم دید که این واژگان انسجام‌یافته زنجیره‌های هم‌طبقه و هم‌گستری را تشکیل داده‌اند و این زنجیره‌ها در تعامل با یکدیگر باعث انسجام کلی متن شده‌اند.

۱-۲-۵. هم‌معنایی^{۲۶}

در این رابطه، چند واحد واژگانی معنای اندیشگانی واحدی دارند. کاربرد واژگان و عبارات‌های هم‌معنا یا مترادف از بارزترین ویژگی‌های مقامات است. بدیع‌الزمان در مقامات خود، به سجع اهمیت زیادی می‌دهد و می‌کوشد که عباراتی مسجع و پی‌درپی بیاورد و همین باعث شده است که عبارت‌های هم‌معنا را کنار هم قرار دهد. او برای مسجع کردن کلام خود، چندین جمله متوازن را تکرار می‌کند و همبستگی موسیقایی عبارت، هم‌معنایی واژگان را نیز در پی دارد. هم‌معنایی واژگان به انسجام بخشیدن به سجع کمک می‌کند و انسجام یافتن سجع راهی است برای یکپارچگی متن از نظر موسیقایی. به‌عنوان مثال، به کارکرد مترادف در عبارت‌های زیر توجه کنید:

- «تَرَى هَذِهِ الْمَحَلَّةَ هِيَ أَشْرَفُ مَحَالِّ بَغْدَادَ يَتَنَافَسُ الْأَخْيَارُ فِي نُزُولِهَا، وَ يَتَغَايَرُ الْكِبَارُ فِي حُلُولِهَا وَ

دَارِي فِي السُّطَّةِ مِنْ قَلَادَتِهَا وَ النَّقْطَةِ مِنْ دَائِرَتِهَا»^{۲۷} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

نویسنده واژگان مترادف را به‌کار برده است تا معنا برای خواننده ملموس‌تر شود. او بین کلمات «بتنافس، يتغايرو»، «نزولها، حلولها»، «السلطه، النقطة» و «قلادتها، دائرتها» مترادف معنایی ایجاد کرده است. این مترادف زنجیره‌ای گرهی هم‌گستر و هم‌طبقه را تشکیل داده است؛ به‌گونه‌ای که کلمات در پی اثبات یک مفهوم هستند (ادعای تاجر بغدادی مبنی بر اینکه این محله از بهترین محلات بغداد است و منزل او نیز در بهترین جای این محله قرار دارد). بدیع‌الزمان از این تاجر بغدادی شخصیتی پرحرف ساخته است؛ به‌گونه‌ای که بر اثر پرحرفی او، ابوالفتح از غذای مضیبه متنفر شده است و می‌کوشد که دلایل این تنفر را برای مخاطب ثابت کند. واضح است که بدیع‌الزمان به‌عنوان مؤلف و عیسی‌بن هشام به‌عنوان راوی داستان، می‌توانستند روایت داستان را به‌گونه‌ای پیش گیرند که تاجر بغدادی با شخصیتی پرچانه ظاهر نشود؛ یعنی واژگان هم‌معنا، تکرارها و ... را به‌کار نبرند. در این صورت، برای خواننده دلایل فرار ابوالفتح از خانه تاجر و بیزاری او از خوراک مضیبه قانع‌کننده نبود. هم‌معنایی در این مقامه علاوه بر اینکه مفاهیم و معانی داستان را می‌رساند، در چارچوب هدف متن ایجاد شده است.

۲-۲-۵. تضاد معنایی^{۲۸}

واحد‌های واژگانی در این رابطه معناهای متضادی با یکدیگر دارند. در عنوان قبلی، دیدیم که واژگان هم‌معنا باعث انسجام متن می‌شوند؛ اما گاهی موضوع اقتضا می‌کند که نویسنده معانی و واژگان متقابل و متضاد را بیاورد و متن انسجام خود را در گرو همین تقابل‌ها به‌دست می‌آورد و عدول از این طریق در چنین موقعیتی، باعث عدم پیوستگی و انسجام متن می‌شود؛ مانند نمونه زیر:

- «و ظَنَّنَا يَمْزُحٌ فَإِذَا الْأَمْرُ بِالضَّدِّ وَ إِذَا الْمَزَاحُ عَيْنُ الْجِدِّ»^{۲۹} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۲).

در اینجا که راوی واکنش ابوالفتح را شرح می‌دهد، موقعیت کلام تضاد معنایی را اقتضا می‌کند. غذای مضیره آنقدر خوشمزه و لذیذ بود که چشم‌پوشی ابوالفتح از آن نزد دوستانش به شوخی شبیه بود؛ اما نحوه ترک و واکنش ابوالفتح به‌گونه‌ای بود که جایی برای شک باقی نگذاشت و آن‌ها دریافتند که او مزاح نمی‌کند.

در پایان مقامه، هنگامی که راوی حکمت این داستان را روایت می‌کند و از دگرگونی و وارونگی امور جهان سخن می‌گوید، جمله زیر را می‌آورد که متضمن واژگان متضاد است:

- «قَدِيمًا جَنَّتِ الْمَضِيرَةُ عَلَى الْأَحْرَارِ وَ قَدَمَتِ الْأَرَانِلَ عَلَى الْأَخْيَارِ»^{۳۰} (همان: ۱۴۳).

در اینجا، بین واژه «ارانل» با «اخیار و احرار» تضاد معنایی وجود دارد و موقعیت کلام اقتضا می‌کند که کلام متضاد آورده شود؛ زیرا مفهوم عبارت بر دگرگونی دلالت می‌کند که همان مفهوم کلی وارونه بودن امور دنیا و تقدم فرومایگان بر آزادگان و گرانمایگان در این دنیا است.

در اینجا، ذکر این نکته ضروری است که واژگان متضاد چه کارکردی در ایجاد انسجام در متن دارند. برای یافتن انسجام متن، باید از جزء شروع کنیم و به کل دست یابیم؛ یعنی ابتدا باید واژگان را بررسی کنیم، سپس جمله و عبارت را و در پایان به انسجام یا عدم انسجام متن رأی دهیم. واژگان متضاد باعث انسجام واژگانی می‌شوند؛ زیرا دو واژه متضاد در یک گره واژگانی واحدی قرار می‌گیرند که در ایجاد یک تقابل معنایی و مفهومی در متن مؤثرند. به‌عنوان مثال، به عبارت زیر توجه کنید:

- «و هِيَ تَدُورُ فِي الدَّارِ، مِنَ التَّنُّورِ إِلَى الْقُدُورِ وَ مِنَ الْقُدُورِ إِلَى التَّنُّورِ»^{۳۱} (همان: ۱۲۴).

تاجر بغدادی زنش را توصیف می‌کند که از تنور که محل گرما و پخت‌وپز است به آشپزخانه برای شستن دیگ‌ها و ظرف‌ها رفت‌وآمد می‌کند و از این طریق، یک مفهوم متضاد ایجاد می‌کند؛ تضاد بین آتش و آب. چنین تضادی نشان می‌دهد که آن زن بسیار چالاک و کاردان است و این باعث ایجاد یک زنجیره انسجامی می‌شود؛ یعنی زن او بهترین است، همان‌گونه که محله او، خانه‌اش، غلامش و ... بهترین هستند.

۳-۲-۵. تکرار^{۳۲}

در دو بخش پیشین، با دو نوع عوامل انسجام‌بخش واژگانی، یعنی ترادف و تضاد، آشنا شدیم و اینک نقش تکرار در انسجام متن را بررسی می‌کنیم. تکرار یک واژه در دو عبارت یا دو بند مختلف باعث پیوند آن دو عبارت و دو بند و در نتیجه، انسجام متن می‌شود. به‌عنوان مثال، به تکرار کلمات در عبارت زیر توجه کنید:

«لَا يَصْلُحُ هَذَا الْإِبْرِيْقُ إِلَّا لِهَذَا الطَّسْتِ، وَ لَا يَصْلُحُ هَذَا الطَّسْتُ إِلَّا مَعَ هَذَا الدَّسْتِ، وَ لَا يَحْسُنُ هَذَا الدَّسْتُ إِلَّا فِي هَذَا الْبَيْتِ، وَ لَا يَجْمَلُ هَذَا الْبَيْتُ إِلَّا مَعَ هَذَا الضَّيْفِ»^{۳۳} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۳۶).

در این عبارت، نقش تکرار در انسجام بخشیدن به متن آشکار است. نویسنده سه کلمه «الطست»، «الدست» و «البيت» را تکرار کرده است و اگر هریک از این‌ها حذف شوند، متن انسجام خود را از دست می‌دهد. در اینجا، نویسنده جمع و تفریقی را ارائه کرده است و حذف هریک از اعداد باعث آشفتگی متن می‌شود.

۳-۲-۴. هم‌آوایی^{۳۴}

هم‌آوایی برخلاف تکرار، هم‌معنایی و ترادف، درگرو رابطه معنایی میان واژگان در میان دو واحد واژگانی نیست؛ بلکه به دلیل گرایشی است که برخی از واژه‌ها به دلیل قرار گرفتن در کنار هم دارند. هم‌آوایی نوع دیگر انسجام واژگانی است و منظور از آن با هم آمدن عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که به‌نوعی با هم مرتبط هستند، به یک حوزه معنایی تعلق دارند و گرد هم آمدن آن‌ها به پیدایش انسجام بین اجزای آن متن منجر می‌شود (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

با مروری گذرا بر واژگان مقامه مضیریه، درمی‌یابیم که بیشتر آن‌ها در حوزه مشخصی از واژگان قرار می‌گیرند. در مقامه مضیریه، این نوع کارکرد انسجام واژگانی از همه بیشتر است؛ در نتیجه، هنگامی که از موضوع خاصی سخن می‌رود، ارتباطی بین واژگان است. به‌عنوان مثال، در جمله زیر، هنگامی که تاجر بغدادی از پیوند خانوادگی زنش با خود سخن می‌گوید، واژگانی را به‌کار می‌برد که بر این موضوع دلالت دارند:

«وَ هِيَ ابْنَةُ عَمِّي لِحَاءً وَ طَيِّبَتْهَا طَيِّبَتِي، وَ مَدِينَتُهَا مَدِينَتِي، وَ عُمُومَتُهَا عُمُومَتِي، وَ أُرُومَتُهَا أُرُومَتِي»^{۳۵} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۵).

در جمله بالا، کلمات «لح»، «طینه»، «عمومه» و «أرومه» بر یک معنا دلالت دارند و در حوزه معنایی ارتباط خویشاوندی بین دو نفر قرار می‌گیرند. این‌گونه واژگان باعث انسجام و پیوند جمله‌ها با

یکدیگر شده‌اند.

نمونه دیگر هنگامی است که تاجر بغدادی از استحکام و استواری خانه‌اش سخن می‌گوید و واژگانی را به‌کار می‌برد که در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند:

«ثم قرع البابَ و دخلنا الدهلینَ، و قالَ عَمَرَکَ اللهُ یا دارُ، و لآخرَبکَ یا جدارُ، فما أمتنَ حیطانکَ، و أوثقَ بنیانکَ، و أقویَ أساسکَ»^{۳۶} (همان: ۱۲۹).

در جمله بالا، کلمات «عَمَرَ»، «أمتن»، «جدار»، «حیطان»، «بنیان» و «اساس» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و همگی بیانگر شگفتی تاجر از استحکام آن خانه و دعا برای حفظ این استحکام و استواری است.

هنگامی که ابوالفتح اسکندری به مضیره دشنام می‌دهد، واژگانی را بر زبان جاری می‌کند که در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند:

«قامَ أبوالفتحِ یلعنُها و صاحبها و یمقتُها و آکلها و یتلبُها و طابخُها»^{۳۷} (همان: ۱۲۲).

در اینجا، واژگان «صاحب المضیره»، «آکل المضیره» و «طابخ المضیره» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند؛ همان‌گونه که واژگان «یلعنها»، «یمقتها» و «یتلبها» واژگانی هم‌آوا را تشکیل داده‌اند.

راوی در مقامه مضیریه، از موضوعات مختلفی سخن می‌گوید و مطابق با این موضوعات، واژگان هم‌آوای متناسب با آن‌ها را می‌آورد؛ یعنی زمانی که موضوع پیرامون مضیره است واژگان مربوط به آن را می‌آورد، زمانی که درباره خانه سخن می‌گوید واژگان بیانگر لوازم خانه مثل در، دیوار، پنجره و ... را به‌کار می‌برد و زمانی که از غذا سخن می‌گوید واژگان پیرامون آن را می‌آورد. واژگان هم‌آوا در این مقامه زنجیره‌های مشخصی را در متن ایجاد کرده‌اند و این زنجیره‌ها با هم تعامل دقیقی دارند. ارتباط نزدیکی بین این زنجیره‌ها برقرار است؛ برای نمونه، بین واژگان هم‌معنا و هم‌آوایی که ابوالفتح اسکندری درباره مضیره می‌آورد و واژگان هم‌معنا و هم‌آوایی که تاجر بغدادی درباره خانه و در و پنجره‌اش می‌آورد ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۳-۵. انسجام پیوندی^{۳۸}

انسجام پیوندی به معنی وجود روابط معنایی و منطقی میان جمله‌های سازنده یک متن است. میان همه جمله‌های متن نوعی روابط معنایی و منطقی برقرار است؛ به‌عنوان مثال، یک جمله مسئله‌ای را مطرح می‌کند، جمله بعد دلیل یا نتیجه و یا شرطی را برای آن ارائه و یا مطلبی بر آن اضافه می‌نماید و چه‌بسا مثالی یا نمونه و یا نکته مقابلی را برای آن مطلب عرضه می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). انسجام پیوندی به چهار گونه اضافی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود که با توجه به نوع ارتباطها، عناصر پیونددهنده‌ای از قبیل علاوه‌بر این، برای مثال، زیرا، اگرچه، اما، بعد، سرانجام و ...

بین جمله‌ها به‌کار می‌روند.

۱-۳-۵. ارتباط اضافی^{۳۹}

این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۹). بدیع‌الزمان در مقامات، از این کارکرد بی‌بهره نیست. او هنگام روایت، عبارت‌های توصیفی فراوانی می‌آورد تا مطلب را منسجم‌تر و واقع‌بینانه‌تر نشان دهد و در این بین می‌کوشد که معنا را برای خواننده روشن‌تر کند تا خواننده از درک معنا و چرایی معانی دیگری که در پی آن می‌آیند غافل نباشد؛ مثل سخن زیر در توصیف مضیره:

«فَقَدَّمَتْ إِلَيْنَا مَضِيرَةً، تُثْنِي عَلَى الْحَضَارَةِ وَتُتَرَجَّرُ فِي الْعَضَارَةِ وَ تُؤَذِّنُ بِالسَّلَامَةِ وَ تَشْهَدُ لِمَعَاوِيَةَ بِالْإِمَامَةِ، فِي قَصْعَةٍ يَزَلُّ عَنْهَا الطَّرْفُ، وَ يَمُوجُ فِيهَا الطَّرْفُ»^{۴۰} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۳).

او چندین عبارت پی‌درپی را برای توصیف مضیره می‌آورد تا اهمیت آن را برساند؛ زیرا روایتی که همدانی قصد دارد بازگو کند، پیرامون همین طعام است. خواننده تا با اهمیت مضیره آشنا نباشد، برای فهم بقیه حوادث داستان دچار مشکل می‌شود. در این داستان، ابوالفتح اسکندری به‌عنوان قهرمان داستان، از خوردن مضیره سرباز می‌زند و همراهانش دوان‌دوان به‌سوی او می‌شتابند تا دلیل این کار را بیابند. اگر توصیفات اضافی از مضیره نمی‌شد، خواننده دلیل اصرارهای دوستان ابوالفتح را برای پاسخ به چرایی نخوردن مضیره در نمی‌یافت؛ زیرا آن مضیره بنابر توصیفی که آمد، آنقدر خوشمزه بود که دوستانش دلیلی برای خودداری ابوالفتح از خوردن آن نمی‌یافتند. ابوالفتح مضیره را رها می‌کند تا ثابت کند که آن شخص بغدادی که او را به خوردن مضیره دعوت کرده بود، بسیار او را آزرده و رنجانده است؛ به‌گونه‌ای که دیگر هرگز سراغ مضیره را نمی‌گیرد و پای سفره‌اش نمی‌نشیند؛ حتی اگر مضیره‌ای باشد که از خوشمزگی زیاد، زبان به سخن گفتن از محاسن خود بگشاید. در نتیجه، کاربرد عبارت‌های اضافی و توصیفی سهم به‌سزایی در ایجاد انسجام و توازن در متن ادبی، به‌ویژه روایی، دارد. چنانکه دیدیم، توصیفات اضافی درباره مضیره زنجیره کلامی را تشکیل داده است که با سایر زنجیره‌های کلامی در مقامه تعامل تنگاتنگ دارد.

از دیگر موارد انسجام اضافی، آوردن ضرب‌المثل‌ها و عبارت‌های تمثیلی است که متن را با قبل از خود پیوند می‌دهد و آن را کامل می‌کند. آوردن تمثیل از پرکاربردترین ابزارهای ارتباط معنایی نزد بدیع‌الزمان و سایر مقامه‌نویسان است. سخن زیر از ابوالفتح اسکندری از جمله عبارت‌های تمثیلی در مقامه مضیریه است:



- «قال: دعانی بعضُ التُّجَّارِ إِلَى مَضِيرَةٍ و أَنَا ببغداد، و لَزَمَنِي ملازِمَةُ الغَرِيمِ وَالکَلْبِ لأصحابِ الرَّقِيمِ»^{۴۱} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۴).

او در اینجا، برای توضیح چگونگی همراه شدن مرد بغدادی با ابوالفتح، ضرب‌المثلی آورده و این حادثه را به ماجرای سگ اصحاب کهف که همواره ملازم و همراه آن‌ها بود مانند کرده است. این همانند کردن در اینجا که انسجام و پیوندی بین دو جمله و فراتر از سطح واژگان برقرار شده، بی-ارتباط با زنجیره‌های بعدی کلام و کلیت متن نیست. هرچند چنین مثلی در آغاز برای خواننده مبالغه-آمیز به نظر می‌رسد، هنگامی که داستان را تا پایان دنبال می‌کند درمی‌یابد که مبالغه‌ای در کار نبوده و آن تاجر بغدادی در کل داستان ملازم ابوالفتح بوده، از ریز و درشت مسائل برای او سخن گفته و چنان آزرده‌اش کرده که با دیدن مضیره و یادآوری آن داستان می‌خواهد پا به فرار بگذارد و دیگر هرگز مضیره‌ای نخورد. خواننده در اینجا می‌فهمد که او به مراتب از سگ اصحاب کهف نیز بیشتر به ابوالفتح چسبیده و همراه او بوده است.

سخن زیر از تاجر، یکی دیگر از موارد تمثیل در این مقامه است:

- «ثم رَدَدْتُهُ مِن السُّوقِ، و خَزَنْتُهُ فِي الصَّنَدُوقِ، و انْخَرْتُهُ لِلظُّرَّافِ مِنَ الأَضْيَافِ، فَلَکُلِّ عَليِّ يَوْمٍ و لَکُلِّ آلَةٍ قَوْمٍ»^{۴۲} (همان: ۱۳۸).

او در اینجا، هنگامی که از وسیله‌ای سخن می‌گوید که در صندوق پنهان کرده و آن را برای ابوالفتح آورده، ضرب‌المثلی متناسب با معنای کلام خود آورده و بیان کرده است که هر وسیله‌ای را برای روزی گذاشته‌اند و هر ابزاری به گروه و طبقه‌ای خاص تعلق دارد؛ بنابراین، این عبارت تمثیلی نیز به متن جنبه توضیحی و اضافی بخشیده است.

۲-۳-۵. ارتباط تقابلی^{۴۳}

ارتباط تقابلی هنگامی برقرار می‌شود که محتوای یک جمله خلاف انتظاری باشد که جمله قبل از آن نسبت به موقعیت گوینده و مخاطب به وجود آورده است. اگرچه، اما، با وجود این، به‌رغم و ... از نشانه‌های این‌گونه رابطه معنایی میان جمله‌ها هستند؛ اما گاهی این عناصر نیز وجود ندارند (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۶). انسجام تقابلی از کم‌کاربردترین انواع انسجام است؛ زیرا عبارتهای تقابلی معمولاً در بسیاری از متون مانند همین مقامه مضیریه کمتر به‌کار می‌روند. در هر صورت، بدیع‌الزمان هرگاه که عبارتهای تقابلی در متن خود گنجانده، ناگزیر از ایجاد انسجام بین این عبارتهای تقابلی شده و متن را غیرمنسجم رها نکرده است. جمله زیر از نمونه‌های انسجام تقابلی در مقامه مضیریه است:

- «و هی أبنَةُ عَمِّي لِحاً، طينْتُها طينْتِي، و مَدِينَتُها مَدِينَتِي و عُمومْتُها عُمومْتِي، و أرومْتُها أرومْتِي

لكنْها أوسعُ مني خُلُقاً و أحسنُ خُلُقاً»^{۴۴} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۵).

در اینجا، راوی از زبان تاجر بغدادی بیان می‌کند که همسر او رابطه خویشاوندی نزدیکی با او دارد و از یک خون و ریشه هستند؛ اما در ادامه، دو عبارت می‌آورد که در تقابل با عبارت پیشین قرار دارند. او با واژه «لكنْها» می‌گوید که صرف رابطه خونی و از یک شهر و طایفه بودن باعث نشده است که من از نظر سیرت و صورت از او بهتر یا مانند او باشم؛ بلکه او از این نظر بر من برتری دارد. در جای دیگر می‌گوید:

«یا مولای تری هذه المَحَلَّةُ، هی أَشرفُ محالِّ بغداد، يَتَنافَسُ الأَخيارُ في نُزولِها، و يَتَغَايَرُ الكِبَارُ في حُلولِها، ثم لا يَسْكُنُها غَيْرُ النَّجَّارِ»^{۴۵} (همان: ۱۲۶).

در اینجا نیز دو مفهوم متقابل در لفظ و معنا آمده‌اند. نویسنده از زبان تاجر بغدادی محله‌ای را توصیف می‌کند که برگزیدگان و بزرگان برای زندگی در آن رقابت کرده‌اند. خواننده گمان می‌کند که در این رقابت، عده‌ای موفق می‌شوند؛ اما در ادامه، عبارت متقابلی می‌آید؛ اینکه فقط تاجران در آن محله سکونت دارند. به این ترتیب، انسجام تقابلی باعث به هم پیوستگی متن شده است. ایجاد چنین انسجامی در متن ضروری است؛ زیرا بخشی از هر متن را مفاهیم و معانی متقابل تشکیل می‌دهند و نویسنده باید تلاش کند که این‌گونه مفاهیم متقابل را در کلام خود حل و فصل کند و آن‌ها را بدون برقراری انسجام در متن رها نکند تا متن یکپارچگی خود را از دست ندهد. از آنجا که تاجر بغدادی مردی پرچانه و پرحرف بود، بدیهی است که موضوعاتی را که از آن سخن می‌گوید با شرح و تفصیل دقیق بیان کند. عبارات تقابلی به دلیل مفصل سخن گفتن آورده شده‌اند.

۳-۳-۵. ارتباط سببی^{۴۶}

این رابطه معنایی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی روابط علت، نتیجه، هدف و شرط را دربر دارد (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۵). خاصیت روایی مقامات باعث شده است هنگامی که بدیع‌الزمان حادثه‌ای گنگ و مبهم را در داستان می‌آورد، سریع سبب آن را ذکر کند تا حوادث داستان او انسجام و هارمونی خود را از دست ندهند. نیاوردن سبب و دلیل در حوادثی که به علت نیاز دارند، باعث می‌شود که خواننده بسیاری از مسائل را درنیابد و در نتیجه، به غیرمنسجم بودن متن رأی بدهد. کل مقامه مضیریه برپایه سبب پی-ریزی شده است و همین باعث می‌شود که این مقامه را منسجم‌تر از سایر مقامه‌ها و از بهترین متون روایی ادب کلاسیک عربی به‌شمار آوریم. از همه مهم‌تر این است که بیان سبب نزد بدیع‌الزمان از چنان جایگاهی برخوردار است که تا خواننده را قانع نکند، از بیان اسباب و علل دست برنمی‌دارد.



ارتباط سببی از آنجا شروع می‌شود که ابوالفتح هنگامی که به او مضیره پیشکش می‌شود، از خوردن آن سرباز می‌زند و بلافاصله از آن مکان دور می‌شود. بدیع‌الزمان از زبان ابوالفتح دلیل این عمل را می‌آورد و از این رهگذر، انسجامی سببی بین دو معنا و جمله برقرار می‌کند که به کل متن کشیده می‌شود. در این بیان سبب، هنگامی که راوی پرحرفی تاجر بغدادی را شرح می‌دهد، خواننده سبب را درمی‌یابد؛ اما راوی به این بسنده نمی‌کند و در پایان مقامه می‌گوید هنگامی که ابوالفتح از دست آن تاجر بغدادی بر اثر پرچانگی‌اش فرار می‌کرد، مرد بغدادی صدا می‌زد مضیره؛ یعنی اگر می‌خواهی بروی، لااقل مضیره را بخور و برو. کودکانی که آن حوالی بودند گمان کردند که مضیره اسم ابوالفتح است. ابوالفتح از شدت عصبانیت سنگی را به طرف کودکان پرتاب کرد که باعث شکستن سر مردی شد. او به دلیل شکستن سر مرد، دو سال به زندان افتاد و از آن روز سوگند خورد تا وقتی که زنده است مضیره نخورد. کل مقامه از نظر انسجام سببی به هم تنیده است و این نوع انسجام که از مهم‌ترین انواع انسجام به‌شمار می‌آید، به مقامه مضیره هماهنگی انسجامی بخشیده است.

۴-۳-۵. ارتباط زمانی^{۴۷}

این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن‌ها وجود داشته باشد. در متون روایی، از قبیل قصه، داستان، اسطوره و ...، مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن‌ها از گونه‌های دیگر سخن، رابطه زمانی است که بدون آن داستان به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). مقامات به‌عنوان مهم‌ترین انواع روایی در ادبیات کلاسیک عربی، به شکل ویژه‌ای از این ارتباط زمانی برخوردار است و از نظر زمانی، حوادث آن کاملاً با هم ارتباط دارند. این نوع روایی مانند انواع روایی جدید که زمان در آن محل بروز شگردهای داستان‌نویسی شده، زمان و پیرنگی بسته دارد که از توالی مستقیم حوادث برخوردار است و داستان را منسجم‌تر نشان می‌دهد. مقامه مضیره از زیباترین مقامات همدانی است که در آن چنان ارتباط زمانی منسجمی برقرار است که تمامی حوادث آن را به هم گره می‌زند. در نمونه زیر، این ارتباط زمانی به‌طور ملموس‌تری دیده می‌شود:

- «قال: دعانی بعضُ التجارِ إلى مَضِيرَةٍ و أنا ببغداد، و لزمَنی ملازمةَ الغَريمِ والكلبِ لأصحابِ الرِّقَمِ إلى أن أجبتهُ إليها وقمنا فجعلَ طولَ الطريقِ يئنُّ على رَوجتِهِ و يَفدِّيها بمُهَجَّتِهِ و يصفُ جَذقَها في صَنعَتِها وتأنَّفُها في طَبخِها، و يقولُ: يا مولاي لو رأيتَها و الخرقَةَ في وَسَطِها و هي تَدورُ في الدَّارِ من التَّنُّورِ إلى القُدورِ و من القُدورِ إلى التَّنُّورِ ... لَرَأيتَ مَنظَرًا تَحَارُ فيه العُيونُ»^{۴۸} (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۲۴).

همان‌گونه که می‌بینیم، عبارات، روایی و دارای ترتیب زمانی هستند و ابوالفتح به‌عنوان راوی

مساعده که حادثه را روایت می‌کند، تسلسل منطقی حوادث را رعایت می‌کند و زمان حال به گذشته پیوند خورده است؛ زیرا ابوالفتح که در زمان حال قرار داشت، به اصرار عیسی بن هشام فلاشبکی طولانی در داستان ایجاد می‌کند که شرح داستان خود با تاجر بغدادی است. در پایان نیز عیسی بن هشام وارد روایت می‌شود و داستان را با چند عبارت به پایان می‌رساند:

- «قديماً جنت المضيرة على الأحرار، و قدّمت الأراذل على الأخيار»^۹ (همدانی، ۲۰۰۵: ۱۴۳).

داستان از سه زنجیره زمانی تشکیل شده است؛ ۱. زمان حال و روایت پیشکش شدن غذای مضیره و روی برتافتن ابوالفتح از آن؛ ۲. فلاشبکی طولانی به زندگی ابوالفتح در زمان گذشته و ۳. روایت عیسی بن هشام و تعلیق بر قصه ابوالفتح. این سه زنجیره زمانی مختلف از نظر زمان وقوع حادثه کاملاً به هم پیوند خورده و در تعامل هستند و شکافی بین آن‌ها نیست.

۶. نتیجه‌گیری

در مقامه مضیریه، عوامل انسجام از قبیل دستوری، واژگانی و پیوندی به همراه هماهنگی انسجامی، در شکل‌گیری مؤلفه‌های گفتار داستانی، چون شخصیت‌ها، رویدادها و موقعیت‌ها مؤثر هستند. ما از طریق عوامل دستوری از قبیل ارجاع که گره‌های مختلف را تشکیل داده‌اند، از رویدادهای داستان آگاه می‌شویم و همچنین، در مقامه به کمک هماهنگی انسجامی هم‌گستر بودن و با استفاده از عوامل واژگانی، از شخصیت‌ها آگاهی می‌یابیم. به عنوان مثال، شناخت ما از شخصیت زن تاجر بغدادی به وسیله واژگان هم‌آوایی به دست می‌آید که در یک حوزه معنایی خاص قرار می‌گیرند و اصطلاحاً هم‌طبقه هستند و یا توالی و تسلسل منطقی رویدادها در مقامه بیشتر توسط عوامل دستوری و پیوندی و تعامل و ارتباطی که بین آن‌ها قرار دارد حاصل می‌شود.

در این نوشتار، با بررسی عوامل انسجامی، با چگونگی انسجام بین جمله یا چندین جمله و عبارت آشنا شدیم و دیدیم که از این نظر، مقامه مضیریه انسجام مطلوبی دارد. بررسی روابط انسجامی این عوامل که در سطح وسیع‌تری از جمله قرار می‌گیرد، ما را با چگونگی انسجام متن به صورت کلی آشنا کرد؛ بنابراین، نظریه مایکل هلیدی و رقیه حسن در بررسی انسجام، چه در سطح عبارت‌ها و جمله‌ها و چه در سطح متن، برای دریافت انسجام و هماهنگی انسجامی مقامه مضیریه بسیار سودمند و راهگشا است. نظریه هلیدی ما را با حلقه‌های منسجم در مقامه مضیریه آشنا کرد و دیدیم که چگونه اجزای مقامه مضیریه به مثابه حلقه‌های انسجام‌یافته در کنار هم قرار گرفته‌اند. نظریه رقیه حسن نیز ما را با ارتباط این حلقه‌ها و درآمدن آن‌ها به صورت زنجیره‌ها و سپس تعامل این زنجیره‌ها با هم آشنا نمود.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. حریری بصری، قاسم‌بن علی‌بن محمدبن عثمان حریری حرامی، مکتبی به ابومحمد، یکی از ادبای مشهور سده پنجم هجری است. او از اهل قریهٔ مشان (میشان)، یکی از قراء بصره و صاحب مقامات معروف است.
۲. جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی سده نهم و دهم هجری است. وی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر، یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم، می‌زیست.
۳. ابن‌اشترکونی، ابوطاهر محمدبن یوسف تمیمی سرقسطی، ادیب، لغوی، محدث، شاعر و مقامه‌نویس سده ششم هجری است که در دوران ملوک‌الطوایف، در اندلس می‌زیست.
۴. یازجی نویسندهٔ معاصر لبنانی است. از او آثار پرشماری از جمله مقامه به‌جا مانده است. کتاب مجمع‌البحرین او شامل شصت مقامه است که به شیوهٔ مقامات حریری نوشته شده است.
۵. ابوعبدالله محمدبن علی‌بن علی‌بن طباطبا معروف به ابن‌طقطقی، مورخ شیعی سده هفتم هجری است. تاریخ‌الفخری از مهم‌ترین آثار اوست.

6. cohesive
7. cohesive factors
8. cohesive chains
9. character
10. event
11. location
12. textual cohesion
13. grammatical cohesion
14. reference
15. extratextual
16. in the text
17. intertextual

۱۸. پس غذای مضیره برای ما مهیا شد و نشان از مدنیت و صحت و سلامت داشت. به‌ناگاه ابوالفتح اسکندری از جا برخاست و غذا، صاحب‌خانه، آشپز و خورنده را به باد دشنام گرفت.

۱۹. او درطی مسیر، از همسرش تعریف می‌کرد و قربان صدقهٔ او می‌رفت و از مهارت او در کار و شگردش در آشپزی سخن می‌راند و می‌گفت سرورم اگر او را درحالی که پیشبند به کمر بسته و در خانه می‌چرخد ببینی [...].

۲۰. در بصره با ابوالفتح اسکندری بودم، مردی که در فصاحت و سخنوری بی‌نظیر بود. با او به مهمانی تاجری رفتیم و غذای مضیره برای ما آوردند.

21. Ellipsis

۲۲. شروع کردم به دویدن درحالی که آن مرد بغدادی به دنبالم می‌آمد و فریادکنان می‌گفت: ای ابولفتح، مضیره.

23. Lexico cohesion
24. continuity
25. Synonymy

۲۶. این محله را می‌بینی، بهترین محله بغداد است که بزرگان برای سکونت در آن با هم رقابت می‌کنند و بر یکدیگر رشک می‌ورزند [...] خانه من در وسط این گردنبد زیبا و در نقطه میانی این دایره قرار دارد.

27. Antonymy

۲۸. گمان بردیم که مزاح می‌کند، درحالی که ضدش بر ما ثابت شد و مزاح در عین جدیت بود.

۲۹. از مدت‌ها پیش، مضیره بر آزادگان خیانت روا داشته و فرومایگان را بر نیکان برتری داده است.

۳۰. او در خانه مدام درحال جنب‌وجوش است؛ از تنور به سمت دیگ‌ها و از دیگ‌ها به سوی تنور.

31. Repetition

۳۲. این آبریز فقط مناسب این لگن است و این لگن هم فقط مناسب این دیگ است و این دیگ فقط برای این خانه ساخته شده است و این خانه فقط برانزنده چنین مهمانی است.

33. homophony

۳۴. او دخترعمویم است و سرشتمان یکی است و از یک شهر و خاندان و تبار هستیم.

۳۵. سپس در زد و وارد راهرو شدیم، گفت: آباد باشی ای خانه و هرگز ویران نشوی ای دیوار. چقدر دیوارهایت محکم و بن و پی تو استوار است.

۳۶. به پانویس ۱۹ مراجعه کنید.

37. Conjunctives cohesion

38. Extra Relationship

۳۹. پس برایمان چنان مضیره‌ای آوردند که هم نشان از فرهنگ و تمدن آنان داشت و هم نشان از سلامت آن.

داخل ظرف آرام و قرار نداشت، گویی به امامت معاویه شهادت می‌داد و در کاسه‌ای بزرگ که چشم از دیدن آن می‌لغزید و ظرف آن به هیجان می‌آمد.

۴۰. گفت: هنگامی که در بغداد بودم، تاجری مرا به خوردن مضیره دعوت کرد و چون بستانکار و سگ اصحاب کهف از من جدا نمی‌شد تا اینکه دعوت او را پذیرفتم.

۴۱. سپس آن را از بازار آوردم و در صندوق بنهادم و برای بهترین مهمان‌ها ذخیره نمودم. برای هر دیداری روزی است و برای هر ابزاری مردم مناسب با آن ابزار.

42. contrast Relationship

۴۳. به پانویس ۳۴ رجوع کنید.

۴۴. به پانویس ۲۶ رجوع کنید.

45. Causal relationship

46. Tempoeal Relationship

۴۷. به پانویس ۳۰ و ۴۰ رجوع کنید.

۴۸. به پانویس ۲۹ رجوع کنید.

۸. منابع

- ابن طقطقی، ابو عبدالله (۱۹۲۴). *الفخری فی الآداب السلطانية*. مصر: المطبعة الرحمانية.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. اصفهان: فردا.

- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۲). «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقشگرا». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۲۷. صص ۶۵-۹۵.
- بیوک، بهنام (۱۳۷۹). «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همیگویی». *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. دانشگاه علامه طباطبائی.
- پروینی، خلیل و علی‌رضا نظری (۱۳۹۳). «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه براساس الگوی انسجام هلیدی و حسن». *فصلنامه زبان‌پژوهی*. س ۶. ش ۱۰. صص ۳۷-۶۱.
- حقدادی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). «داستان‌پردازی در مقامه‌های بدیع‌الزمان همدانی». *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*. ش ۳. صص ۳۷-۴۸.
- نکاوتی، علیرضا (۱۳۶۴). *بدیع‌الزمان و مقامه‌نویسی*. تهران: اطلاعات.
- سادات‌الحسینی، راضیه سادات؛ متقی‌زاده، عیسی و خلیل پروینی. (آماده انتشار). «بررسی و تحلیل نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقشگرای هلیدی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی». *دوفصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*. س ۲. ش ۴. صص ۵۱-۷۷.
- ضیف، شوقی [بی‌تا]. *الفن و مذاهبه فی النثر العربی*. ط ۱۳. القاها: دارالمعارف.
- فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی (۱۳۹۳). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین». *مجله شعرپژوهی دانشگاه شیراز*. س ۶. ش ۲. صص ۱۰۷-۱۳۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن‌کاوی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۹. ش (پیاپی) ۱۷. صص ۱۰۹-۱۲۲.
- مبارک، زکی (۱۹۹۰). *النثر الفنی فی القرن الرابع*. مصر: مکتبه تجاریه کبری.
- موسی، سلیمان (۱۹۸۳). *الأدب القصصی عند العرب*. ط ۵. لبنان: دارالکتب اللبنانی.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقشگرا*. تهران: نشر مرکز.
- مهربانی، معصومه و آرمان ذاکر (آماده انتشار). «تحلیل سبک‌شناختی چند حکایت گلستان در پرتو دستور نقشگرای نظام‌مند هلیدی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*.
- همدانی، بدیع‌الزمان (۲۰۰۵). *شرح مقامات بدیع‌الزمان الهمدانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

References:

- Akhlaghi, A. (1997). *Structural Analysis of Mantegh Alteyr*. Isfahan: Farda [In Persian]
- Bagheynipour, M. (1998). "A glance at discourse aspects". *Journal of Linguistics*. 13th year. No.1 & 2. Pp. 14-29 [In Persian].
- Behnam, B. (2000). "Identity of lexical chain interaction in short stories". *Proceeding of practical and Theoretical Linguistics congress*". Allame Tabatabaei University [In Persian].
- Foruzendeh, M & A. Banitalebi (2014). "Cohesion Tools and rhetoric coherence in Veys and Ramin". *Shiraz university journal of Poetics*. 6th year. Summer. Pp. 107-134 [In Persian].
- Haghdad, A. (2003). "Fiction in Maqamat Badi' az-Zaman al-Hamadhani. *Humanities journal of Birjand University*. No. 3. Pp. 37-48 [In Persian].
- Halliday, M.A.K & H. Ruqaiya (1876). *Cohesion in English*. London: Longman.
- ----- (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M.A.K. (1989). *Spoken & Written Language*. Gb. OUP.
- Hamedani, B. (2005). *Maqamat Badi' az-Zaman al-Hamadhani*: Beirut: Elmiyeh Publication [In Arabic].
- Hasan, R. (1984). "Coherence and Cohesive Harmony". In J. Flood (ed.) *Understanding reading comprehensions. Language And Structure of Prose*. pp 181- 219.
- Ishani, T. & M. N. Ghazvini (2013). "Investigation of cohesion and coherence in the surah saaf: A functional approach". *Arabic Language and Literature Journal of Iranian Association*. No. 27. Summer. Pp.65-95 [In Persian].
- Lotfi Pur, K. (1992). "An introduction to discourse analysis". *Journal of Linguistics*. 9th edition. Pp. 109-122 [In Persian].
- Mehrabi, M. & A. Zaker (Under publication). "A stylistic analysis of some of Golestan stories using Halliday's systemic functional linguistics framework". *Language Related Research* [In Persian].
- Mohajer, Mehran & Mohammad Nabavi. (1993). *Toward the Linguistics of poetry*. Tehran: Markaz [In Persian].



- Mubarak, Z. (1990) Technical writing in fourth century. Egypt. The great commercial school.[In Arabic].
- Nasergholi, S. & T. Ishani (2011). "The cohesion theory and its application in Persian story". *Alzahar University Journal*. Pp. 51-77 [In Persian].
- Parvini, Kh. & A. R. Nazari (2014). "The role of repetition in cohesion in Nahjolbalaghe" based on Halliday and Hasan approach". *Periodic of Linguistics*. 6th No.10. Pp.37-61 [In Persian].
- Sadat Husseini, R. et. al., (Under Publication). "Investigation and analysis of prose of Abdolghader Jorjani in the frame work of Halliday functional grammar". *Language Related Research* [In Persian].
- Safavi, K. (2000). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr [In Persian]
- Shawqi, D. (Under publication). *Al Fan o Mazaheb in Arabic Prose*. 13th edition. Cairo. Encyclopedia [In Arabic].
- Suleiman, M. (1983) . *Fiction among the Arabs*. Lebanon: The house of book [In Arabic].
- Zekavati, A.R. (1985). *Badi' Alzaman and Writing of Maqama*. Tehran: Etelaat [In Persian].